

نشانه‌شناسی اجتماعی

دوره آموزشی «نشانه‌شناسی اجتماعی» در شهر کتاب بر گزار می شود. نشانه‌شناسی اجتماعی یکی از رویکردهای معاصر در حوزه نشانه‌شناسی است که به جای نشانه بر نشانه‌سازی و در نتیجه بر فرآیند معناپردازی در بستر اجتماع و فرهنگ تاکید دارد. از سوی دیگر در این رویکرد، همه نشانه‌ها مر کب انگاشته می‌شوند. به بیان دیگر، همه نشانه‌ها چند شیوه‌اند و مر کب از چند نظام نشانه‌ای هستند.

از این رو، یکی از مباحث مهم این‌گونه نشانه‌شناسی «چند شیوگی» است. این رویکرد از یک سو بر پایه نشانه‌شناسی اجتماعی مطرح‌شده از سوی مایکل هلبدی شکل گرفته است و در یکی نام خود را از آن می‌گیرد. از سوی دیگر، این از رویکردهای تحلیل انتقادی گفتمان به شمار می‌رود که با رافراتر از متن کلامی گذشته و به ویژه به حوزه‌هایی چون تصویر و نظام‌های دیداری، مکان، موسیقی و صدا می‌پردازد. در این دوره فرهاد سانسازی در پنج جلسه، به پایه‌های نظری نشانه‌شناسی اجتماعی و مفاهیم بنیادی آن و سپس به اختصار به دستاوردهای مهم و نشانه‌شناسان شاخص اجتماعی در حوزه‌های مختلف تصویر، صدا و مکان می‌پردازد. این دوره آموزشی روزهای یکشنبه ساعت ۱۶ تا ۱۸ بر گزار می‌شود. آغاز آن یکشنبه ۲۲ خرداد است. با توجه به محدودیت ظرفیت دوره، علاقه‌مندان تنها تا ۲۵ اردیبهشت فرصت دارند برای ثبت‌نام در ساعات اداری به مر کز فرهنگی شهر کتاب واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم مراجعه کنند یا برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره‌های ۸۸۷۲۳۱۶ و ۸۸۷۱۴۵۸ تماس بگیرید.

ناملی در باب تاملات دکارت

کتاب «تاملات» دکارت از جمله آثار مهم تاریخ فلسفه است و از زمان دکارت تاکنون همواره مورد نظر فیلسوفان بوده و چون و چراهای بسیار در مطالب آن شده است.

سید مصطفی شهرآیینی در کتاب «تاملاتی در باب تاملات دکارت» شرح روشن و زنده‌ای از دکارت فراهم آورده که برای علاقه‌مندان به آثار دکارت مغتنم است. این کتاب را انتشارات ققنوس منتشر کرده است. نشست فhenگی شهر کتاب در روز سه‌شنبه ۲۷ اردیبهشت ساعت ۱۶:۲۰ و نقد و بررسی کتاب «تاملاتی در باب تاملات دکارت» اختصاص دارد که با حضور رضا داوری اردکانی، سیدحمید طالب‌زاده و سیدمصطفی شهرآیینی در مر کز فرهنگی شهر کتاب واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم بر گزار می‌شود.

جوان ایرانی؛ پرسش‌های امروزی

ششمین همایش «جوان ایرانی، پرسش‌های امروزی» ویژه کرسی‌های آزاداندینی با موضوع الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت از منظر تاریخی از سوی موسسه خانه شهریاران جوان وابسته به سازمان فرهنگی، هنری شهرداری تهران برگزار می‌شود. به گزارش مهر با هدف ایجاد گفتگمانی نو در حوزه مسایل فکری و فرهنگی این همایش ۲۴ تا ۲۸ اردیبهشت در دانشگاه تهران برگزار می‌شود. همایش پنج روز شنبه ۲۴ اردیبهشت و با موضوع الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت از منظر تاریخی و با حضور اساتید برجسته حوزه و دانشگاه آغاز خواهد شد.

عمادافروغ، عباس سلیمی‌نمین، علی مطهری، حمیدرضا آیت‌اللهی، خوش‌چهره، محمدحسین رحیمی‌دوانی، موسی نجفی، محسن غرویان، خسروپناه، محسن اسماعیلی، مهدی گلشنی، حسن سبحانی، محمدهادی مؤذن و محمدرضا نهبانندیان از جمله سخنران‌های این همایش معرفی شده‌اند.

دین و نظریه تکامل



انجمن علمی فلسفه دین ایران با همکاری گروه فلسفه دین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، مجموعه درس گفتارهایی را در زمینه فلسفه دین و سا موضوع «دین و نظریه تکامل» برگزار می‌کند. به گزارش مهر، در درس گفتارهای «دین ونظریه تکامل» حمیدرضا آیت‌اللهی با موضوع «نقد نظریات سازگاری تکامل و خلقت»، حسن میانبداری با موضوع «نسبت تکامل و دین از منظر فلسفه زیست‌شناسی»، سیدحسن حسینی با موضوع «دواوکتینز ونظریه تکامل» و قاسم پورحسن با موضوع «بررسی انتقادی نظریه تکامل از دیدگاه علامه طباطبایی، سیدحسین نصر و شهیدمطهری صحبت می‌کنند. این درس گفتارها روز چهارشنبه ۲۸ اردیبهشت از ساعت ۹ تا ۱۲ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی واقع دربزگراه کردستان، نبش خیابان ۶۴، سالن اجتماعات پژوهشگاه برگزار می‌شود.

آرمین شهرآندیشی

آرمین شهرآندیشی درحال سخنرانی در نشست «دین و نظریه تکامل» در شهرکتاب، تهران.

من در آغاز گفت‌وگوی امروز به نظری مکتوب از شما اشاره می‌کنم با این مضمون که بشر امروز از خلا، معنوی رنج می‌برد، از پسهایی مانند پسانسعتی و پست‌مدرنیزم و… و همچنین از طرح پایانهایی مانند پایان تاریخ و انسان و… مایل بودم. بدانم خلا، معنوی عامل رنج انسان در ایران هم هست؟ چون در این جغرافیا بسترهای فراوانی برای تجربه امر معنوی وجود داشته است.

من بیشتر از آنکه به بحران معنوی اشاره کنم، بحران «معنا» را مدنظر داشتم. این یکی از تم‌هایی است که در قرن بیستم، بعد از نیچه مورد بحث قرار گرفته است. نیچه با پیشگویی تقدیر مدرنیته در قرن بیستم تلقی می‌شود.

انسان جدید اعلام جانیشینی خدا و خلافت الهی می‌کند و مستقل از خدا می‌شود. در واقع ریشه تمام ارزش‌ها و معانی را زیر

سوال می‌برد و تنها یک اراده – به قول هایدرگر – باقی می‌ماند که این اراده‌ای است معطوف به خود اراده و این دیگر حتی اراده قدرت هم نیست که البته بحث مفصلی است ولی به هر حال به این جا می‌انجامد که بحران معنا پیش می‌آید یعنی به قول بست مدرن‌ها بابی اعتقادی نسبت به فرارویت‌ها روبه‌رو می‌شویم. روایات کلام مدرن‌نیته و روشنگری که عبارت بودند از: انسان و عقل و رهایی و پیشرفت و… و از بی آنها انواع ایدئولوژی‌ها ساخته شدند: از جمله لیبرالیزم، راسیونالیزم، وومانیزم و… همه ایزم‌ها که بیشتر شان در قرن ۱۹ طلوع کردند، در قرن ۲۰ غروب کردند و باقول روبه‌رو شدند. ما با یک دوران «پسانسعتی» به قول جامعه‌شناسان – یا پساتماتیفیک – به تعبیر فلاسفه‌های ماندگار هاس و دیگران – یا پسامدرن – به روایت بست مدرنیست‌های فرانسوی – یا پایان‌ها – از جمله پایان فلسفه، ایدئولوژی، پایان تاریخ و واپسین انسان… – پایان توهمی که انسان مدرن داشت که می‌تواند به جای دین، دین‌های جدید انسانی – عقلانی بسازد که ایدئولوژی‌های همه در تجربه تاریخی محدودیت‌های خودشان را نشان دادند و انسان معاصر – یا فلسفه معاصر – شاهد بحران معنا شد. نه به معنای پوچی و عبث‌انگاری مطلق، بلکه بیشتر به معنای زیر سوال رفتن معنای «حاکم» بود.

معنهای حاکمی که بعد از دوره مدرن سرمشق‌ها (پارا دایم) را می‌ساختند، امروزه دیگر آن جزمیت دینی‌ای که در ابتدا داشتند ر نازند. بنابراین ما به تعبیری بهتر به یک «موقعیت مرزی» یا دوره‌ای اولترا مدرن، انتهایی با آخر خط آن دعاوی می‌رسیم. مدرنیزاسیون ادامه دارد، ولی دعاوی مدرنیته به منزله یک آرمان و طرح زیر سوال می‌رود و این حالت، بیش از اینکه حاکمی از بحران معنوی (و به معنای دینی – اخلاقی) باشد، بحران معنای هستی‌شناختی است. هنگامی که گفته می‌شود که انسان غربی، با فرهنگ و تمدن مغرب‌زمین دچار بحران معنوی است، بیش از هر چیز به این معناست که برای آنها معناگرایی، به معنای ذهنی (سوسکوتی) و عقل گرایانه‌اش زیر سوال رفته است، یعنی عقل محوری دیگر «معقول» نمی‌نماید.

با توجه به اینکه در فضای اجتماعی ما همواره امر دینی و قدسی حضور داشته و شرایط متفاوتی در تجربه زیسته فلسفی و اجتماعی ما خودش را نشان داده، این روندی که از جانب شما اشاره شد، برای ما تعریف شده نیست. زیرساخت‌های نظری ما همواره بر بیکره معنهای دینی متجلی شده‌است.

ایران و کشورهای مشابه که موقعیت فرهنگی خود ویژه‌ای دارند، در یک حالت برخی به سر می‌برند بین جوامع سنتی، باستانی یا اسطوره‌ای یا دینی و جوامعی با استانداردهای مدرن جهانی. بحثی که دانشپژ در حوزه تفکر جهانشمول یا یونیورسال بود، ولی موقعیت محلی مافرق می‌کند. ما از مشروطه به این سو وارد عصر جدید می‌شویم و همچنان در دوران گذار هستیم و در این دوران گذار همه جلوه‌های هویتی بومی – به‌ویژه از انقلاب اسلامی ۵۷ به مستقل شدیم – به نمایش گذاشته می‌شود و ضعف‌ها و محدودیت‌های خود را نشان می‌دهد که با بحران جهانشمول بشریت تفاوت دارد و حتی شاید در دو جهت متفاوت پیش می‌روند. وضعیت ایران حتی در قیاس با کشورهای دیگر در منطقه نیز متفاوت است، چون در این کشورها حاکمیت دینی در چند دهه اخیر وجود نداشته است.

آیا می‌توانیم، بگویم ما بیشتر از عدم حضور خرد، در جریان روشنفکری به‌طور کلی، به‌ویژه از مشروطه به این سو رنج بردیم؟

به‌طور کلی در تمدن اسلامی و ایرانی، چون هر دو با یکدیگر اشتراکاتی دارند، به جز یک دوره طلایی که البته غربی‌ها آن را این‌گونه توصیف می‌کنند، یعنی دوران بعد از نهضت ترجمه متون یونانی (پهلوی، هندی و…) به سیرانی و عربی که نهایتاً به پیدایش

اندیشه

بنیان‌های نظری روشنفکری در گفت‌وگو با احسان شریعتی – بخش اول

کسوف خرد ایرانی

کیوتار ایشدی



احسان شریعتی در جایگاه استاد دانشگاه و نظر به پردازی با تجربه از نسل اول انقلاب است. دانش آموخته اندیشه فلسفی است و تحول اندیشه اجتماعی ودموکراتیک در حوزه اندیشه دینی و سیاسی و مسایل مبتلا به متاثر از انقلاب اسلامی بهممن ماه ۵۷به این سورا، چه در ایران و چه در مهاجرت با علاقه و تعهد که ویژه شریعتی هاست، دنبال کرده، می‌گوید جامعه دینی باید متقاعد شود به نفع اعتبار تاریخی خود، با مردم و روند آزادی‌خواهی همسو باشد. شسرِعتی با جریان روحانیت، ملی‌گرای، اصلاح‌طلبی و چپ بحث‌های ویژه خود را دارد… همچنین در این نشست به میزانی که در حوصله روزنامه بگنجد، رگه‌های خردگرایی را در زمینه‌های پیدایش انقلاب پی گرفته‌ایم.

فلسفه می‌انجامد خرد که جلوه موقتی دارد، پس از غزالی افول می‌کند، سپس بارشد تصوف از سویی و فقه‌گرایی روبه‌رو می‌شویم. در زمینه حقوقی و فقه، اخباری‌گری به جای اصولی‌گری می‌نشیند و در حوزه فرهنگ و کلام هم، اشعری‌گری جای معتزله را می‌گیرد.

همچنین از قرن ۱۳ به این سو یعنی طی هفت قرن و به‌ویژه در چهار قرن گذشته، با یک انحطاط تمدنی – فرهنگی مواجه می‌شویم که از نظر قدرت سیاسی – اقتصادی و علمی – فنی هم با این انحطاط، به نحو عمومی روبه‌رو بوده‌ایم. یکی از محرک‌های این انحطاط هم طبعاً کسوف خرد است که البته این با معنای کسوف خرد غربی که هور که‌ایمر مطرح می‌کند فرق دارد. کسوف خرد غربی به معنای خلف وعده‌هایی است که مدرنیته داشته و به نام خرد می‌خواسته پروژه‌های را پیش برد که ناتمام مانده و به‌ین‌بست رسیده است. ولی در ایران ما بعد از اسلام با خرد به معنای دیگری مواجه هستیم که اتفاقاً در ذات فرهنگ ایرانی ای خود اسلام هم با همان معیارهای خودی هم می‌توانیم به این انحراف یا انحطاط نقدی داشته باشیم. فرهنگ ما الزاماً خردستیز نیست، چه در فرهنگ ملی و چه مذهبی، بلکه همواره به خرد گرایی دعوت می‌کند.

البته دقیق‌این است که ببینیم در کدام شاخه‌های این فرهنگ و مبانی نظری به خرد دعوت می‌شود…

ببینید، مثلاً در فرهنگ ملی ما، فردوسی ای طصور آغاز می‌کند: «به نام خداوند جان و خرد…» یا «به نام آنکه

جان را فکرت آموخت…» خرد در فرهنگ ایرانی – مزدایی، بارقه‌ای از خرد کامل و همه‌دانی ذاتی اورمزدی (مزد، یاد) است، که در نزد انسان به دو شکل فطری یا طبیعی، این خرد و اکتسابی، نبوشا خرد (نیگوشیتن پهلوی) جلوه می‌کند. عقل –در عربی اما از ریشه بستن و پیوند زدن، به ویژه پای‌بست شتر– را باید در قاموس قرآن در نسبت با حکمت، فهمید که نوعی ربط و نظارت کلی را می‌رساند.

در قرآن اشتقاقات عقل آمده

اما عقل قرآنی با مفهوم خرد یونانی متفاوت است.

اندیشه یونانی مفهوم خرد را در دو در اندیشه عربی معادل آن عقل آورده شده‌است.

بله، وازه‌ها هر کدام متعلق به یک فرهنگ است.

خرد متعلق به مجموعه جهان‌بینی ایرانی‌باستانی است، عقل متعلق به فرهنگ اسلامی – قرآنی و سامی عربی است، حال آنکه reasonانگلیسی یا – ratioبه فرانسه و Vernunftدر آلمانی که معادل لاتین ratio و همه از ریشه یونانی Logos خوانده می‌شوند، هر یک با دیگری متفاوت است و نباید این واژه‌ها را با هم آمیخت و یکسان انگاشت. اندیشمندان تفاوت و نوانس‌های آنها را نشان داده‌اند که چگونه است و فاجعه‌هایی ایجاد شده که یکی از کوچکترین نمودهای آن، اخیراً همین فاجعه اتمی ژاپن است که یادآور فاجعه اتمی چرنوبیل و نفس روی آوردن به دستکاری اتم است که می‌تواند به عنوان سمبلی برای دست‌اندازی انسان به طبیعت محسوب شود. بنابراین بازگشت اندیشه و حساسیت محیط زیستی –اگولوژیک – قوی پیش آمده که حاکی از ضرورت احترام به طبیعت است. اینها مسایل بشر معاصرند.

در ایران، ما به‌طور ناقص وارد مدرنیته شده‌ایم و عقلانیت ما هم متناسب با مدرنیزاسیون، به صورت درون‌زا یا خودویژه جهش نداشت. در نتیجه گویی که

ما بیشتر جنبه‌های نفی مدرنیته را وارد کرده‌ایم. اما جنبه‌های بالنده مدرنیسم، نظام‌های قانون

آرمین شهرآندیشی

تفکر به آرمان شهر نفی و وضعیت موجود

میثم سامان پور

هرچند افلاطون از واژه آرمان شهر (Utopia) استفاده نکرد اما عقاید خود را در کتاب جمهور (Republic) در قالب یک شهر ایده‌آل بسط داد، به گونه‌ای که می‌توان او را اولین نظر به‌پرداز آرمان شهر دانست. شیوه جدلی او در پرداخت به موضوعاتی همچون عدالت از بارزترین ویژگی‌های مفهوم پردازی‌اش است. به واسطه همین شیوه و نقض تعاریف قبلی و برافراشتن تعریفی تازه از نقض تعاریف قبلی تا حدی او را به اولین دیالکتیسیسن تاریخ تفکر تبدیل کرده است. آرمان شهر او همچون تمام دیگر آرمان شهرهای متفکران دارای جزئیات و روندهای دقیق نیست اما برنامه آموزش و پرورش او کاملاً تدوین شده است. می‌توان گفت دغدغه افلاطون بیشتر تربیت شهروند و حکمران بوده است تا ارائه نظام دقیق روابط اجتماعی و ارتباطات اقتصادی.

او در برنامه آموزشی خود تعریف کردن داستان و افسانه را برای کودکان منع می‌کند، به این خاطر که افسانه‌ها دروغ هستند و دروغ‌ها نباید در اندیشه کودک سپهیم باشند. سقراط (کتاب «جمهور») افلاطون مجموعه جدل‌ها و مباحثات سقراط با دیگران است) به این صورت هومر و هسیود را به نقد می‌گشود. زیرا معتقد است که تنها داستان‌هایی می‌توانند مجاز باشند که خدایان به عنوان منشا خیر باشند. همان‌طور که داستان و حماسه هومر جایی در آرمان شهر افلاطونی ندارد موسیقی‌های طرب‌انگیز یا حزین‌انگیز نیز در این شهر رد و تقیح می‌شود. و بعد از آن افلاطون کم‌کم تمامی هنر‌ها را جمله نقاشی، معماری، مجسمه‌سازی را حذف می‌کند و معتقد است که هیچ هنری نباید در شهر ایده‌آل اخلاق ناپسند را ترویج نماید.

افلاطون برای شهر ایده‌آل چهار صفت مشخص می‌کند: حکمت، شجاعت، خویشتن‌داری و عدالت. حکمت در دستان فیلسوفان است و حاکمان شهر فیلسوفان هستند. شجاعت در دست سربازان است و محافظت شهر به عهده آنان گذاشته خواهد شد. خویشتن‌داری کنترل و تسلط بر نفس است و این کنترل بر نفس تنها طریق آموزش از دوران کودکی امکان پذیر است و هنگامی که تمامی شهروندان خویشتن‌داری شدند، این صفت به تمام شهر سرایت می‌کند. عدالت صفتی است که از قبل لازمه شکل‌گیری شهر است و در سه صفت قبلی حضور دارد. عدالت به این معنای است که کسی کاری به کار دیگری نداشته باشد و هر کس کار خود را انجام دهد.

ویژگی‌های قابل رد و متضاد آرمان شهر افلاطون بسیار بارز است. بنابراین لنسواشتر اوس و بلوم از خوانندگان می‌خواهند که این امکان را هم در نظر داشته باشند که ممکن است هدف افلاطون در این کتاب ارایه پیش‌طرحی برای یک شهر آرمانی نبوده بلکه آموزش و تمرین شیوه منظمه و دیالوگ مد نظر بوده‌است. زیرا که موارد بسیاری در کتاب جمهور در تضاد با یکدیگر قرار دارند. مثل مفهوم عدالت و زنان و فرزندان.

در کتاب جمهور تمام خصیصه‌ها در عقل به یکدیگر پیوند می‌خورند. کسی که پیروی عقل باشد شجاع، خویشتن‌دار و عادل است. به نوعی تبعیت از عقل می‌تواند شهر را به وضعیت آرمانی و عدالت نهایي برساند (برای نقد این وضعیت به غروب بتان نیچه باید توجه نمود) و همین شیوه منظمه و دیالوگ مد نظر بوده‌است. زیرا که موارد بسیاری در کتاب جمهور در تضاد با یکدیگر قرار دارند. مثل مفهوم عدالت و زنان و فرزندان.

روای جامعه عقلانی و سازمان‌دهی شده چیزی نبود که تنها مورد پسند استالینیست‌ها باشد، بلکه ایمانی ماندگار در چارچوب جوامع غربی از زمان روشنگری به این طرف بوده است. تصور یک جامعه مدیریت‌شده که در آن کارایی غالب باشد، چیزی است که پدرسالارهای ویکتوریایی، سو سیال دموکرات‌های قرن بیستمی، امور خیریه، اتحادیه‌گرایان و تکنوکرات‌ها را به هم پیوند می‌زند. دخمه و پایان کار این نسخه‌از آرمان شهر در ادوگاه‌های مرگ و کار اجباری لهستان، داخائو، ترلینکا، بر‌گن پلسن و رانسنبروک است. دو جنگ جهانی، نسل‌کشی‌ها در اروپا و آفریقا و جنگ‌های اخیر در سراسر دنیا، در حکم لکه‌های پاک‌نشدنی بر دعوی تمدن در دولت‌های غربی است و مهر بطلانی است بر این ادعا. آیا هر شرایطی که درگیری‌های شدیدی میان جامعه غرب

از یک طرف و خاورمیانه و آفریقا و آمریکای لاتین از طرف دیگر در جریان است، آیا آن‌گونه که حتی در غرب رسانه‌ها و لای‌های قدرت به هر چیزی نفوذ کرده‌اند و همچنان انسان را رند بنا کار شدید، پهر دوری و تکوین‌وژنی بی حاصل کرده‌اند و میلیون‌ها نفر در گیروار واقعی با جنگ هستند در حالی که همین انقلاب همه گرایش‌های سیاسی با ایدئولوژی‌های گوناگون شرکت داشتند اعم از چپ‌ها، ملی‌گراها، دموکراسی‌خواهان و… وجه اشتراک شان مخالفت با –اگولوژیک – قوی پیش آمده که حاکی از ضرورت احترام به طبیعت است. اینها مسایل بشر معاصرند. در ایران، ما به‌طور ناقص وارد مدرنیته شده‌ایم و عقلانیت ما هم متناسب با مدرنیزاسیون، به صورت درون‌زا یا خودویژه جهش نداشت. در نتیجه گویی که ما بیشتر جنبه‌های نفی مدرنیته را وارد کرده‌ایم. اما جنبه‌های بالنده مدرنیسم، نظام‌های قانون که پیشتر گفته شد…

آرمین شهرآندیشی درحال سخنرانی در نشست «دین و نظریه تکامل» در شهرکتاب، تهران.